

بررسی چالش‌های دین‌شناختی درباره امکان تولید علوم انسانی اسلامی بر اساس دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی*

ک. سیدحسین حسینی / کارشناس ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

shh1154630@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-6387-8185

hekmatquestion@gmail.com

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

چکیده

علوم انسانی نرم‌افزار هر تمدنی است. علوم انسانی موجود متناسب با بافت فرهنگی و ایدئولوژی جهان غرب است. با وجود نیاز منطقی تمدن نوین اسلامی به اسلامی‌سازی علوم انسانی، برخی همچنان در امکان علوم انسانی اسلامی تشکیک می‌کنند. بدین‌رو، لازم است چالش‌های نظری اسلامی‌سازی علوم انسانی شناسایی، تحلیل و ارزیابی گردد. پژوهش حاضر با محوریت دیدگاه‌های فیلسوف برجسته جهان اسلام، علامه مصباح یزدی درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد انتقادی، چالش‌های دین‌شناختی «امکان علوم انسانی اسلامی» را بررسی کند. گرایش به «دین‌حداقلی» یا به تعبیر دیگر «سکولاریسم» و ادعای عدم کفایت داده‌های متون دینی برای تولید علم از مهم‌ترین چالش‌های دین‌شناختی امکان «علوم انسانی اسلامی» است. آیت‌الله مصباح یزدی با تبیین مبانی لازم برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، از جمله مبانی دین‌شناختی، هم به این چالش‌های یادشده پاسخ گفته و هم با تأکید بر ضرورت علم دینی، راه را برای ارائه نمونه‌های عینی علوم انسانی اسلامی نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: علم، علم دینی، علوم انسانی اسلامی، زبان دین، علامه مصباح یزدی.

آنچه امروز به نام «علوم انسانی» بر مراکز علمی و غیرعلمی سیطره یافته حاصل درختی است که در تمدن مادی و سکولار غرب ریشه دارد. عده‌ای مدعی امکان تحول، بلکه ضرورت اسلامی‌سازی علوم انسانی هستند، ولی مخالفان مدعی امتناع اسلامی‌سازی علوم انسانی بوده و برای انکار امکان علوم انسانی اسلامی به استدلال‌های متعددی روی آورده‌اند. این استدلال‌ها در یک دسته‌بندی اولیه به دو دسته کلی «چالش‌های عملی» و «چالش‌های نظری» تقسیم می‌شوند.

«چالش‌های نظری» امکان علوم انسانی در چهار حوزه «معرفت‌شناختی»، «روش‌شناختی»، «دین‌شناختی» و «ارزش‌شناختی» دسته‌بندی می‌شوند. موافقان علم دینی درصدد پاسخ به این چالش‌ها بوده‌اند. از جمله موافقان *آیت‌الله مصباح یزدی*، اسلام‌شناس برجسته، فیلسوف نوآور و آشنا با مباحث علوم انسانی و پیش‌قراول جریان اسلامی‌سازی علوم انسانی، در آثار متعدد خود، برخی از این چالش‌ها را، به‌ویژه در کتاب *رابطه علم و دین* (۱۳۹۵) و مجموعه سخنرانی‌های ایشان موسوم به «علم دینی» ذکر کرده است.

درخصوص پیشینه بحث «اسلامی‌سازی علوم انسانی» می‌توان به آثاری همچون *فلسفه علوم انسانی* (مصباح، ۱۳۹۷)؛ *مبانی علوم انسانی اسلامی* (شریفی، ۱۳۹۳)؛ *روش‌شناسی علوم اجتماعی* (خسروپناه، ۱۳۹۴)؛ *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی* (سوزنچی، ۱۳۸۹ الف) و نیز مقالاتی مانند «امکان علم دینی» (رجبی، ۱۳۹۰)؛ «انقلاب فرهنگی و اسلامی‌شدن رشته‌های علمی» (میرسپاه، ۱۳۷۲) و «امکان علم دینی؛ بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی‌سازی علوم انسانی» (سوزنچی، ۱۳۸۹) اشاره کرد.

در خصوص دیدگاه‌های *آیت‌الله مصباح یزدی*، کتاب یا مقاله ویژه‌ای راجع به این موضوع و مسئله مطرح در این مقاله نوشته نشده، هرچند در آثار قلمی ایشان (مانند کتاب *رابطه علم و دین* در فصل «علم دینی») به برخی از این چالش‌ها به صورت گذرا پاسخ داده شده است. اما همچنان این بحث نیازمند اختصاص یک نوشتار مستقل - دست کم - در حد یک مقاله است.

این مقاله کوشیده است ابتدا با بیان معنای «علم»، «علوم انسانی» و «علوم انسانی اسلامی» و بیان تعریف صحیح از «دین» و بیان قلمرو دین از دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی*، به بررسی چالش‌ها و استدلال‌های دین‌شناختی مخالفان اسلامی‌سازی علوم انسانی از طریق گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش حل مسئله به صورت «توصیفی - تحلیلی» به صورت مستقل در یک نوشتار با توجه به مبانی ایشان بپردازد.

۱. ضرورت بحث امکان علوم انسانی اسلامی

اسلامی‌سازی علوم انسانی با ضرورتی که دارد، مخالفانی هم دارد که با طرح استدلال‌هایی درصدد اثبات امتناع علوم انسانی اسلامی هستند. اولین قدم در مسیر تحول علوم انسانی و اسلامی‌سازی آن، رفع چالش‌های پیش‌روی

امکان علوم انسانی اسلامی است. اینکه بعد از چهل سال، هنوز اقدام معتنا بهی در این عرصه شکل نگرفته بدین علت است که هنوز در اذهان برخی اصحاب علم، مقوله «امکان اسلامی‌سازی علوم انسانی» دچار چالش‌های گوناگونی است.

۲. بررسی مفاهیم

۲-۱. علم

«علم» به معنای مطلق آگاهی و شناخت، بدیهی است و نیازی به تعریف ندارد. البته این واژه از جمله واژگانی است که به سبب اشتراک لفظی در علوم گوناگون می‌تواند زمینه‌ساز مغالطه گردد. در اصطلاح، «علم» در معانی گوناگونی استعمال می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: اعتقاد یقینی مطابق با واقع؛ مجموعه قضایایی که تناسبی بین آنها منظور است، ولو قضایای شخصی باشند (در این اصطلاح، علمی مانند تاریخ یا تراجم نیز «علم» نامیده می‌شوند)؛ صرفاً مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده، ولو قضایای اعتباری و قراردادی باشند (در این اصطلاح علمی مانند ادبیات و حقوق «علم» تلقی می‌شوند)؛ مجموعه قضایای کلی حقیقی که دارای محور خاصی هستند (همه علوم نظری حقیقی و عملی)؛ مجموعه قضایای حقیقی که با روش «تجربه حسی» قابل اثبات هستند (خصوص علوم تجربی = Science) (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۴۹-۵۰).

در نهایت، مراد آیت‌الله مصباح یزدی از «علم» این گونه بیان شده است:

علم برحسب تعریف مورد قبول، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول‌اند که موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحدند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر تلاشی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به شمار می‌رود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد، بلکه شامل فقاقت (در فقه)، تفلسف (در فلسفه)، و تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود (همان، ص ۸۰).

۲-۲. دین

مراد از «دین» نیز در مقوله «علم دینی» مدنظر، دین اسلام به‌عنوان خاتم ادیان و دین جامع است که هدفش تأمین راه سعادت انسان‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴).

۲-۳. علم دینی

«علم دینی» معانی گوناگونی می‌تواند داشته باشد (همان، ص ۱۶۴). بدین‌روی مراد از «علم دینی» همان علم اسلامی است. اما آنچه منطقی به نظر می‌رسد تفکیک بخش‌های «توصیفی» از بخش‌های «توصیهای» است. در بخش‌های «توصیفی»، همین که گزاره‌ها، نه فقط سازگار باشد، بلکه حتی اگر با گزاره‌های توصیفی دین ناسازگار نباشد ائصاف معنی دارد. در بخش «توصیهای» نیز گزاره‌های توصیهای و دستوری در صورتی که چارچوب‌های ارزشی دین را مراعات کرده باشد، دینی تلقی می‌شود (همان، ص ۲۰۳-۲۱۰).

۲-۴. علوم انسانی

در تعریف «علوم انسانی» آراء متنوع و متخالفی ارائه شده است. برای تعیین محل بحث، از گزینش تعریفی که بتواند شمول قابل قبولی نسبت به مجموعه دانش‌های دخیل در قلمرو علوم انسانی داشته باشد، گریزی نیست.

از منظر آیت‌الله مصباح یزدی تعاریف علوم قراردادی است (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹، ص ۹۰). ایشان علوم انسانی را علمی می‌داند که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷) و درباره وصف «انسانی» در این علوم نیز معتقد است: «علوم انسانی» علمی هستند که به نحوی انسان در موضوع آنها دخالت دارد. روح و بدن و ارزش‌های انسانی در فهم موضوع و مسائل مرتبط با موضوع نقش دارد. در مقابل، آنچه روح انسان و امور مربوط به او در فهم و موضوع و مسائل آن دخالت نداشته باشد علوم غیرانسانی است (دبیرخانه همایش، ۱۳۸۹، ص ۹۳ و ۹۵).

۳. اسلامی‌سازی علوم انسانی

اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی نیاز به چند گام مهم دارد:

گام اول تبیین و نقد علوم رایج و تشخیص سره از ناسره بین نظریات مطرح است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۷).

گام دوم تنقیح مبانی و اصول موضوعه سازگار با مبانی اسلام است.

گام سوم اثبات مبانی و اصول مشترک جدید منطبق بر اصول و قواعد اسلامی برای پایه‌ریزی نظریات جدید به منظور اسلامی‌سازی علوم است. این اصول مشترک جدید همان مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، دین‌شناختی و روش‌شناختی است. طراحی این مبانی مشترک به نحوی که با تعالیم اسلامی در این حوزه‌ها سازگار - بلکه دست‌کم نامخالف - باشد، از مهم‌ترین گام‌ها برای اسلامی‌سازی علوم است. در ادامه، براساس مبانی اسلامی، می‌توان نظریات استوار بر مبانی صحیح را اثبات نمود (همان، ص ۲۵۳).

روش آیت‌الله مصباح یزدی در نقد و بررسی چالش‌ها بدین‌گونه است که ابتدا شبهه را فارغ از حب و بغض نسبت به خود چالش یا صاحبان آنها به درستی شناسایی می‌کند و آن را به دقت تقریر می‌نماید. در تقریر آن، ابعاد گوناگون چالش را تفکیک می‌کند و برای تبیین پیشینه تاریخی، اقدام به تبارشناسی می‌نماید تا زمینه پذیرش متوهمانه چالش از حیث نوآوری برطرف گردد.

در ادامه، با بررسی خاستگاه و عوامل زمینه‌ساز و پیامدهای نامطلوب آن، به نقد و تحلیل می‌پردازد. ثمره این تحلیل‌ها و نقدها موجب تبدیل تهدیدهای ناشی از شبهات به فرصت‌هایی برای تبیین دقیق‌تر و عمیق‌تر معارف اسلامی می‌شود (شرفی و محیطی اردکان، ۱۳۹۷).

۴. چالش‌های دین‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی

چالش‌ها راجع به علوم انسانی اسلامی به دو دسته کلی «چالش‌های نظری» و «چالش‌های عملی» تقسیم می‌شود. «چالش‌های نظری» استدلال‌هایی است که از بُعد نظری امکان علوم انسانی اسلامی را زیر سؤال برده است. در بین چالش‌های نظری، چالش‌های حوزه دین‌شناسی نیز نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

چالش‌های دین‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی ذیل دو عنوان «سکولاریسم» یا «دین‌حداقلی» (نگاه حداقلی به جامعیت دین) و همچنین «عدم کفایت داده‌های دینی برای تولید علم» سامان‌دهی شده‌اند.

در این بخش به چالش‌های دین‌شناختی اشاره می‌شود. در بستر نگاه معرفت‌شناسانه اثبات‌گرایان غربی به موضوعات و مسائل گوناگون، آنچه قابل ادراک و اثبات تجربی نیست، غیرواقعی و موهوم دانسته و انگ «خرافه» و «اسطوره» بر آن زده می‌شود. دین و معانی مندرج در گزاره‌های دینی نیز از جمله همین موضوعات و مسائل هستند. در این نوع نگاه، دیگر دین را نه به‌مثابه یک حقیقت متعالی، بلکه به‌منزله یک پدیده ساخته شده و اعتباری مطالعه و بررسی کرده‌اند. تعریف‌های غریبان به شش دسته کارکردگرایانه، اخلاق‌گرایانه، غایت‌گرایانه، طبیعت‌گرایانه، ماهیت‌گرایانه و ترکیبی تقسیم می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۳۶). نگاه «تجربه‌گرایانه» حقایق متعالی را نمی‌پذیرد و بدین‌رومی نمی‌تواند از عهده شناخت صحیح آن برآید.

۴-۱. چالش دین‌حداقلی یا سکولاریسم

یکی از چالش‌های مهم در برابر امکان علم دینی دیدگاه «دین‌حداقلی» است. بسیاری از کسانی که قائل به امتناع علوم انسانی اسلامی هستند به صراحت یا تلویحی دیدگاه «دین‌حداقلی» را پذیرفته و لازمه آن، یعنی «سکولاریسم» را تأیید کرده‌اند.

«دین‌حداقلی» بدین معناست که انسان در رابطه با یک امر متعالی به‌مثابه مهم‌ترین نیاز معنوی، نوعی رابطه شخصی ماورایی دارد که دین برای تأمین و غنای آن رابطه به وجود آمده است. ممکن است دین امری الهی - آسمانی باشد و ممکن است کالای ساخته، پرداخته خود بشر باشد. چنین دینی که کارکرد شخصی درونی و در نهایت، اخروی دارد - که بنا به دیدگاه اصحاب ادیان، متکفل تأمین خوشبختی در زندگی آخرت است - از دیگر عرصه‌های بشری مربوط به دنیا منجز است. لازمه اقلی بودن دین همین تفکیک دین از عرصه دنیاست.

یکی از عرصه‌های دنیایی انسان حوزه دانش و معرفت است. این تلقی از قلمرو دین در میان روشن‌فکران و پیروان تفکر جدید رایج است و آن را امری مسلم می‌پندارند. هرچند «سکولاریسم» در تلقی رایج، به معنای «تفکیک عرصه دنیا از دین» است، ولی حقیقت اصلی آن به معنای عرفی‌سازی و تقدس‌زدایی از معرفت و عرصه علم و دانش است.

جدایی دین از حوزه دانش و تقدس‌زدایی از حوزه معرفت و علم همان «سکولاریسم معرفتی فلسفی» است. با پیش‌فرض سکولاریسم معرفتی، دیگر برای علم دینی که برساخته معارف دینی است و عمدتاً با روش‌های غیرتجربی به دست می‌آید، مجال نمی‌ماند. این قسم از سکولاریسم بدین معناست که دین و وحی نباید در حوزه علم و معرفت دخالت کند. از این رو تنها ابزار معرفتی حس و تجربه و عقل خودبنیاد است (عقلانیت جدید). در این صورت تنها واقعیت‌های جهان و انسان در همین عالم دنیاست و بس. جالب توجه است که این رویکرد به قدری غلبه یافته که حتی از «سکولاریزاسیون دین» هم سخن می‌گویند.

به تعبیر دیگر، بشر به جای اینکه تعالی پیدا کند تا معارف والای دین را بفهمد باید سپهر دین را به زمین بکشاند که در این صورت، همه ابعاد معنوی و متعالی و اخروی آن را، یا کنار می‌گذارد یا در حد و اندازه ابعاد حسی و دنیوی فرومی‌کاهد تا قضاوت حسی و تجربی راجع به آن میسر شود. این همان «سکولاریسم فلسفی معرفتی» است که ریشه و بنیاد سکولاریسم در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و غیر آن است.

۱-۱-۴. پاسخ

نگاه حداقلی به دین ناشی از بدفهمی نسبت به حقیقت دین و متأثر از توصیف‌ها و تبیین‌هایی راجع به دین در عالم مسیحیت است. این چالش براساس تفسیر رایج در غرب که از حقیقت و غایت دین و قلمرو آن وجود دارد، بنا شده است. از این رو علاوه بر نقد رویکرد انحصاری معرفت به حس و تجربه، باید به دیدگاه صحیح راجع به قلمرو دین پرداخت.

درباره قلمرو دین به‌طور کلی می‌توان دیدگاه‌ها را به سه دسته کلی دیدگاه «حداکثری»، «حداقلی» و «میانی» تقسیم نمود.

در دیدگاه «حداکثری» معتقدند: تمام نیازهای بشر در همه ابعاد و حتی جزئی‌ترین مسائل، در دین و متون دینی پاسخ داده شده، به‌گونه‌ای که به هیچ منبع دیگری احتیاج نیست.

در مقابل، دیدگاه «حداقلی» محتوای دین را صرفاً بیان امور شخصی و وظایف انسان در مقابل خداوند می‌داند. در این دیدگاه، دین فقط تنظیم‌کننده رابطه انسان با خداوند است و به امر دیگری جز این نمی‌پردازد.

مغالطه دوگانۀ دین اقلی و دین اکثری مغالطه زیرکانه‌ای است که انسان را در دام سکولاریسم می‌اندازد و به تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی مبنایی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۷۵) که گویا راه سومی وجود ندارد. جامعیت حداکثری دین را باید با توجه به شأن و ادله ضرورت دین تبیین نمود؛ چنان‌که گفته شده، جامعیت دین به نحو حداکثری در حوزه هدایت انسان به سوی سعادت نهایی‌اش است که همانا قرب الهی است. آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:

اسلام همه شئون سیاسی را دربر می‌گیرد و همه زندگی ما در قلمرو دین قرار می‌گیرد و هیچ شأنی از شئون زندگی انسان، اعم از مسائل فردی، روابط اجتماعی، خانوادگی و روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آنها چگونه رفتار کنیم، خارج از قلمرو دین نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

از نتایج مهم نگاه اقلی به دین طرح «سکولاریسم» است. نگاه حداقلی به حقیقت متعالی دین، هم در مبانی و هم در لوازمش - که از جمله مهم‌ترین آنها سکولاریسم است - دچار اشکالات فراوانی است.

از حیث مبانی، دیدگاه دین حداقلی مبتنی بر نگاه اثبات‌گرایانه به دین است (برای مطالعه در این باره، ر.ک: حسینی و محیطی اردکان، ۱۴۰۱). اما درباره سکولاریسم به‌مثابه مهم‌ترین پیامد، نیازمند بررسی بیشتری است.

۱-۱-۱. تبیین سکولاریسم

واژه «سکولاریسم» (secularism) برگرفته از واژه لاتینی «secularis»، مشتق از «secular» یعنی گیتی، نیا (زمینی) در مقابل مینو (آسمانی) است. مفهوم سنتی مسیحی آن نقطه مقابل الوهیت است (بیات و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۳۲۷). در واقع «سکولار» نقطه مقابل «تقدس و تعالی اخروی و دینی» است.

در معنایی جامع، شاید بتوان «سکولاریسم» را این‌گونه تعریف کرد:

گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت‌های مختلف حیات انسانی، از قبیل سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و... است (همان، ص ۳۲۸).

سکولاریسم در مباحث مربوط به تجدد (مدرنیته) به معنای نظامی از فلسفه اجتماعی یا سیاسی است که همه گونه‌های ایمان مذهبی و نیز شخصیت‌های مذهبی را رد می‌کند و با پذیرش معنای لغوی، کاملاً دنیاگرا و دارای روح و تمایل دنیوی می‌شود.

به اعتقاد هولیاک - در واقع - سکولاریسم حرکتی است که قصد دارد زندگی، رفتار و سلوک انسان را بدون توجه به خدا و آخرت سامان دهد، و چون دین مدعی تنظیم شناخت‌ها و رفتارهای انسان از راه ارتباط با خداوند و جهان آخرت است، در برابر سکولاریسم قرار می‌گیرد. بدین‌روی این دو در طول تاریخ، به‌ویژه از عصر نوزایی به این سو به صورت دو رقیب سرسخت ظاهر شدند و همیشه رشد سکولاریسم با افول دین و رشد دین با افول سکولاریسم همراه بوده است (همان، ص ۳۲۷-۳۲۹).

بنا بر سکولاریسم، دولت، اخلاق، آموزش و پرورش و غیر آن، همه باید از دین مستقل شوند و هیچ حوزه‌ای نباید از دین و آموزه‌های دینی متأثر گردد. در نتیجه، «سکولاریسم» - به معنای دقیق کلمه - در برابر دینداری قرار دارد. «سکولاریسم» به معنای نفی دین و آموزه‌های دینی از همه حوزه‌های معرفتی بشر، اعم از معرفت‌های نظری و عملی است. براساس آن، دین حق دخالت در تحلیل‌ها و تفسیرها و همچنین

تصمیم‌های انسان را ندارد. اقتصاد، مدیریت، روان‌شناسی، سیاست، فلسفه و غیر آنها نمی‌توانند با توجه به نظریات دینی تفسیر و تحلیل شوند، بلکه تنها منبع تحلیل و تفسیر این علوم همین دنیای مادی است. بنابراین حصر سکولاریسم به معنای «جدایی دین از سیاست» صحیح نیست، بلکه این مکتب در پی جداسازی دین از همه ابعاد علمی و عملی بشر است (همان، ص ۳۲۹).

«سکولاریزاسیون» فرایند و جریانی است که محصول آن سکولاریسم است (همان، ص ۳۲۸). سکولاریزاسیون (عرفی کردن و نفی قدسیت) در موارد ذیل به کار می‌رود:

۱. تبدیل نهاد کلیسایی و دارایی آن به ملکیت دنیوی و نیز استفاده دنیوی از آن؛

۲. تبدیل دولت یا حاکمیت کلیسایی و دینی به دولت و حاکمیت غیردینی و غیرروحانی؛

۳. قداست‌زدایی از امور گوناگون؛ مانند هنر و مطالعات و دادن سمت و سوی دنیوی و نامقدس به آنها؛

۴. استوار ساختن اخلاق بر بنیان غیردینی و محدود کردن آموزش و پرورش به موضوعات غیردینی؛

۵. تغییر مفاهیم کلیسایی به مفاهیم دنیایی.

به اعتقاد برخی، امروزه سکولاریزاسیون در سه قلمرو وارد شده است: سیاسی، معرفتی و شخصی (نبویان، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵-۱۵۰). بنابراین سکولاریسم یکی از ثمرات تجدد است.

جریان روشنفکری برای امروزی ساختن جامعه، روند سکولاریزاسیون را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند. البته سکولاریزاسیون هر چند غایت مشترکی دارد و آن هم نفی دین و هر امر مقدس از ساحت‌های گوناگون حیات انسانی است، لیکن به سبب تفاوت مبانی و رویکردها و اهداف مدنظر خرده جریان‌های متعدد، سکولاریسم مدنظر آنها نیز به اقسام گوناگونی تقسیم می‌شود. بنابراین گاهی اختلاف نظرهای جدی بین آنها مشاهده می‌گردد.

شهید مطهری در کتاب *علل گرایش به مادگرایی* معتقد است: نارسایی مفاهیم کلامی مسیحیت، از اسباب کاهش علاقه دانشمندان به دین و پیدایش سکولاریسم در جهان غرب است. تصویری که الهیات مسیحی از خدا و جهان ماورای طبیعت ارائه می‌دهد بسیار کودکانه و نارساست. از سوی دیگر، عقلانیت و خردگرایی پس از عصر نوزایی، معیار علمی بودن به شمار آمد و چون مفاهیم مسیحیت فاقد معیار عقلانیت، بلکه گاهی خردستیز بود زمینه بهتر پیدایش سکولاریسم را فراهم ساخت.

عامل دیگری که در پیدایش سکولاریسم نقش داشت این بود که صاحبان کلیسا که متولی تمام ابعاد زندگی یک فرد مسیحی بودند و آن را مدیریت می‌کردند، در حوزه دانش نیز برخی قواعد فلسفی دوره یونان را به‌عنوان اصلی موضوعی بر متن باورهای ذهنی و دینی مردم تحمیل کردند که با تشکیک در آنها اسباب تشکیک در اصل دین و ضرورت اعتقاد به آن و دخالت آن ایجاد شد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۵۵-۶۷).

لازم به ذکر است که گرایش به مادگرایی در اعتقادات، نوعی ظهور سکولاریسم در جهان بینی است.

عبدالکریم سروش در توضیح سکولاریسم مدنظر خود، چهار نوع متفاوت سکولاریسم را از هم متمایز کرده است:

سکولاریسم اول به معنای ترک زهد؛

دوم نفی دخالت روحانیت در امور کشور (همان کاری که در عصر نوزایی علیه نفوذ کشیش‌ها در امور زندگی مردم انجام شد)؛

سوم سکولاریسم سیاسی (جدایی دین از حکومت و نه سیاست. به باور او، دین از سیاست جدانشدنی است، ولی می‌توان حکومت را از دین جدا کرد؛ بدین معنا که عالم دینی بودن و زهد و پارسایی هیچ حق ویژه‌ای را برای حکومت کردن، برای کسی ایجاد نکند)؛
و معنای چهارم سکولاریسم فلسفی یا علمی است.

سروش «سکولاریسم سیاسی» را الگوی حکومت‌داری می‌داند. به عقیده وی، حکومت دینی حکومتی است که حاکمان آن مشروعیت حکومت خود را از دین اخذ نکرده‌اند. حکومت مطلوب سروش حکومتی است که مبتنی بر حقوق بشر و تحقق بخش آن و ساختار مدیریت علمی باشد، نه مدیریت فقهی. این اقتضای جامعه لیبرال است. وی در جای دیگری می‌گوید:

بدون تردید، ماجرای سکولاریسم ماجرای اندیشه و انگیزه بشر معاصر است. اینک اغلب آدمیانی که در دنیای مدرن، خصوصاً در کشورهای پیشرفته و صنعتی‌شده و توسعه‌یافته زندگی می‌کنند، جهان‌بینی سکولار دارند (سروش و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۷۰).

در ادامه، عنصر «جدایی دین از سیاست» را که در همه جریان‌های مدعی سکولاریسم مشترک است، فرعی‌ترین، ملموس‌ترین و بارزترین میوه سکولاریسم می‌داند (همان ص ۷۰).

فرزند او، سروش دباغ «سکولاریسم» را به دو قسم «سکولاریسم سیاسی» و «سکولاریسم فلسفی» تقسیم می‌کند و به تشریح آنها می‌پردازد (سروش دباغ، ۱۳۸۸).

وی «سکولاریسم سیاسی» را به معنای جدا کردن حکومت از دین می‌داند و نه جدا کردن دین از سیاست. به گفته او، اگرچه معنای «سکولاریسم» نفی دخالت روحانیت در امور تعریف می‌شود، ولی این به معنای نفی دخالت دین نیست (سروش، ۱۳۸۴).

نوع دوم «سکولاریسم فلسفی» معادل با بی‌دینی و بی‌اعتقادی به دیانت است و نوعی ماتریالیسم (مادی‌گرایی) است. این نوع سکولاریسم با اندیشه دینی غیرقابل جمع است (سروش دباغ، ۱۳۸۸).

سروش دباغ معتقد است: برای اینکه دین جان سالم به در برد و ایمان مؤمنان آزادانه - و نه به تحمیل - صورت گیرد، سکولاریسم سیاسی امر پسندیده است، اما سکولاریسم فلسفی نه؛ چون با دیانت قابل جمع نیست.

در یک نظام مبتنی بر سکولاریسم سیاسی، افرادی که به دیانت هم معتقد نیستند، می‌توانند از حقوق شهروندی برخوردار باشند و آزادانه زندگی کنند و از همه مزایا و مواهیبی که دیگران به حکم شهروندی برخوردار هستند، بهره‌مند شوند (سروش دباغ، ۱۳۸۸).

سروش دباغ گفته است: در نظریه «ولایت فقیه» از آن جهت که فرد فقیه است، حق حکومت دارد؛ ولی در اندیشه سکولاریسم این باطل است و فرد فقیه هیچ‌گونه امتیازی برای حکومت کردن ندارد. او «سکولاریسم سیاسی» را بی‌طرف بودن حکومت از نظر ایدئولوژی توصیف می‌کند و می‌گوید: «در جهان امروز حکومت مبتنی بر هیچ دیانت خاصی نیست و نسبت به دین بی‌طرف است» (سروش دباغ، ۱۳۹۰).

مصطفی ملکیان نگرش برون‌دینی به سکولاریسم دارد و تبعات و لوازم آن را در مسائل برون‌دینی ملاحظه می‌کند. از دیدگاه او سکولاریسم از امور اجتناب‌ناپذیر تجدد (مدرنیته) است. او می‌گوید:

این ویژگی با دین سازگاری ندارد. به تعبیر دیگر، انسان متجدد اهل نقد است و اهل نسبه نیست. معنای این سخن در تصدیق، این است که اگر من باید نماز بگذارم، باید از زندگی این دنیا هم بر اثر این کارها احساس آرامش، شادابی، امید و رضایت باطنی معنایی بکنم. اگر همه عبادات را انجام بدهم، ولی از زندگی معنا، رضایت، شادی و آرامش نیابم و به من بگویند: اینها در آن جهان نصیب تو خواهد شد، معلوم می‌شود که اینها به درد این دنیای من نمی‌خورند (سروش و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۲۷۹).

همو از سویی دیگر، هیچ تضادی بین معنویت و سکولاریسم نمی‌بیند و در این رویکرد به معنویت از سکولاریسم دفاع می‌کند:

انسان معنوی درصدد این است که با معنوی شدن، اموری را در همین‌جا تحلیل کند. او الآن طالب آرامش درون است. الآن طالب شادی است، اینک طالب امید و یافتن معنای برای زندگی است و اگر هم زندگی پس از مرگ وجود نمی‌داشت او این جهان را از دست نداده است. درواقع، وصف‌الحال معنوی او این است: «امروز بهشت نقد من می‌سوزد، وعده فردای زاهد را چرا باور کنیم؟» (همان، ص ۳۱۴).

علم سکولار جذاب‌ترین توصیه‌اش این است که بیایید با محدود کردن دنیایمان در همین عالم فیزیک، هم نگاه عالمانه‌ای به هستی داشته باشیم و هم میزان تسلط خودمان را بر جهانی که هستیم، افزون‌تر کنیم.

خطرناک‌ترین پیامد سکولاریسم علمی این است که علم سکولار با حذف خدا و ماوراءالطبیعه از حوزه علم شروع می‌شود، با تقلیل جهان طبیعت به جنبه تجربه‌پذیر و کمیت‌پذیر آن و حذف معارف غیرتجربی از قلمرو معارف بشری ادامه می‌یابد، به تفکیک میان علم و اخلاق ختم می‌شود و هدفش کسب قدرت است و هیچ‌گونه توصیه اخلاقی را، حتی برای کسانی که قدرت فراوانی در اختیارشان قرار می‌دهد، به همراه ندارد (بلائیان، ۱۳۸۶).

در چنین حالتی سخن از علم دینی، بخصوص علوم انسانی دینی امری نامعقول تلقی می‌شود. دینی که قلمروش روابط شخصی، عاطفی، فردی، درونی است و هر کسی با امر ماورایی خودش، اعم از واقعی یا موهوم، دیگر نمی‌تواند در دانش و مجموعه علوم نقش‌آفرین باشد.

آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد:

«سکولاریزم» گرایشی است که دین را امری در حاشیه زندگی می‌داند و آن را از واقع حیات خارج می‌کند و آن را پدیده‌ای ادبی و خیال‌پردازانه، و دیندار را همانند شاعری می‌داند که اشیایی را تخیل می‌کند و هرطور که می‌خواهد، با آنها رفتار می‌کند و ممکن است در اثر تخیلاتش گاهی گریه کند و گاهی بخندد و حتی خود را بزند. به نظر آنها همه این رفتارها خیال‌پردازی است و واقعیت زندگی انسانی تحت سبطه علم است و دین به آن دسترسی ندارد. آنها بین علم و دین از جهتی، و میان عقل و دین از جهت دیگر و بین واقعیت زندگی و امور حاشیه‌ای و نیز میان حقیقت زندگی و تخیلات آن از جهت دیگر، فرق می‌گذارند و بدین ترتیب، برای دین فقط بعضی از احساسات، تخیلات و برداشت‌های شخصی باقی می‌ماند.

چنین دیدگاهی نسبت به دین اقتضا می‌کند که هیچ نزاع و اختلافی بر سر امور آن نباشد و این امور به ذوق و سلیقه مردم واگذار شود و هرکس هرطور که می‌خواهد خیال‌پردازی کند. اگر کسی دوست دارد مسلمان باشد، می‌تواند و اگر کسی می‌خواهد کافر باشد، باز هم اشکالی ندارد. لازم است که به رأی و نظر تمام افراد احترام بگذاریم و در گفتار و رفتار، مزاحم آنان نشویم؛ زیرا هیچ تفاوتی بین دین‌ها نیست و همگی آنها تخیلاتی هستند که واقعیتی ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸-۱۵۹).

آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب‌هایش درباره ولایت فقیه و اندیشه سیاسی، به «سکولاریسم سیاسی» به‌طور ویژه اشاره کرده و در کتاب *پاسخ به جوانان پرسشگر* به تفصیل ابتدا به پیشینه سکولاریسم و انگیزه‌های مروجان آن در غرب و در نهایت، به اثبات تقابل آن با اسلام پرداخته است. در بعضی از سخنرانی‌ها نیز این تقابل را مطرح نموده است. البته «سکولاریسم معرفتی» و «سکولاریسم فلسفی» نیز خطرات جدی خود را دارد، ولی چون سکولاریسم سیاسی بازتاب زیادی داشته و مدنظر قرار گرفته، ایشان به این قسم عنایت بیشتری داشته است.

آیت‌الله مصباح یزدی از جمله انگیزه‌های خیرخواهانه مبدعان و مروجان سکولاریسم را حفظ قداست دین در کنار حفظ ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه غربی برشمرده است؛ آنجا که می‌گوید:

انگیزه‌های خیرخواهانه که از سوی برخی دینداران دنبال می‌شد، آنها می‌خواستند قداست دین را حفظ کنند و از طرفی دین را در تعارض با بعضی ارزش‌های پذیرفته شده در جامعه غربی می‌دیدند. بنابراین، برای حل مشکل گفتند: اساساً حوزه دین از حوزه علوم و فلسفه جداست. تعارض در جایی فرض می‌شود که دو چیز در یک نقطه تلاقی کنند، اما اگر دو خط موازی باشند و در هیچ نقطه‌ای با هم تلاقی نکنند، تعارضی پیش نمی‌آید. از این جهت، برای آشتی دادن دین از یک طرف و علم و

فلسفه و عقل از طرف دیگر، چنین گفتند که حوزه دین تنها سلسله‌ای از مسائل شخصی است که در ارتباط انسان با خداست. همچنین آنها درباره ارزش‌ها و باید و نبایدها گفتند: هر باید و نبایدی که در محدوده ارتباط انسان با خدا مطرح می‌شود، مربوط به دین است و علم با آن تعارضی ندارد؛ اما اگر بایدها و نبایدها مربوط به زندگی اجتماعی انسان باشد، دین نباید دخالت کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۳۴).

سکولاریسم واکنشی در برابر حاکمیت مذهبی کلیسای مسیحی در قرون وسطا بود و قیاس دین اسلام با دین مسیحیت با وجود ویژگی‌های متفاوت، قیاسی غیرمنطقی است. اسلام دین خاتم و جهانی و جامع همهٔ پاسخ‌ها به نیازهای بشری برای سعادت دنیا و آخرت اوست. تجربهٔ تأسّس‌بار حکومت مذهبی کلیسایی نمی‌تواند دلیل منطقی برای اثبات مطلوبیت سکولاریسم باشد.

انسان در مسیر عمر خود در حال صبرورت به سوی تکامل است. همهٔ رفتارهای کنشی و واکنشی انسان و همچنین اکتساب برخی صفات و برطرف کردن برخی دیگر از آنها تأثیرات اساسی در تأمین این کمال دارد. دین درباره شئون گوناگون انسان، اعم از فرهنگ، اقتصاد، سیاست، امنیت، اخلاق، حقوق و مانند آن نمی‌تواند بی‌طرف باشد.

۲-۴. عدم کفایت داده‌های دینی برای تولید علوم

یکی از استدلال‌های دیگر بر امتناع علم دینی بیشتر به جنبهٔ عملی و تحقق خارجی علم دینی و آثار آن ارتباط دارد. در این استدلال گفته شده است که متون دینی داده‌های خام کافی برای تدوین علوم ندارد.

مصطفی ملکیان ابتدا درباره مراد از «علم دینی» سه احتمال را مطرح می‌کند: مراد از علم دینی مجموعه آموزه‌های دین خاص درخصوص یک موضوع است که کشف و استخراج و تنظیم و تبیین شود، یا منظور نگاه بیرونی به کلیت دین یا ادیان از زوایای گوناگون است، مانند روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفهٔ دین، تاریخ ادیان و غیر آن، یا مراد تولید علوم طبیعی یا انسانی برگرفته از داده‌های متون دینی است. وی سپس با اذعان به پذیرش معنای اخیر، می‌افزاید:

رمز عدم امکان (علم دینی به معنای سوم) هم این است که اولاً، به رأی‌العین می‌بینم که در متون مقدس دینی و مذهبی ما مواد خام لازم برای پدید آوردن علم دینی وجود ندارد. آشنایی بسیار اجمالی و اندک با حتی یکی از هزاران شاخهٔ علوم و معارف بشری، هر شخص منصفی را به اعتراف به کمبود و حتی عدم مواد خام لازم برای تأسیس یک علم یا معرفت دینی وامی‌دارد (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۸۳).

از این گذشته، بر فرض که متن دینی مقدار دادهٔ خام متوقع برای تدوین علم را دارا باشد، اما علمی که از این داده‌ها تشکیل شده برای همه معتبر نیست، بلکه آنهایی که حقانیت دین (اسلام) را پذیرفته‌اند علوم مشکل و بنیان‌گذاری شده براساس داده‌های دینی را به رسمیت می‌شناسند (رجبی، ۱۳۹۰).

این استدلال به اصل مدعا، یعنی امکان اسلامی‌سازی علوم انسانی اشکالی وارد نکرده، بلکه صرفاً بیانگر نبود شرایط لازم و کافی برای تحقق و عینیت‌بخشی به علوم انسانی اسلامی است. اما این ادعا که گفته شد: دین مواد خام لازم برای تأسیس علم دینی را ندارد، از جهاتی قابل تأمل است:

۱. این ادعا از پشتوانه کافی برای اثبات برخوردار نیست. نبود مواد خام لازم برای تولید علم دینی در دین، نیازمند تحقیقی گسترده و استقرایی است که هنوز نتوانسته‌اند مستند محکم و قابل اطمینانی برای این ادعا ارائه دهند.

۲. پیش‌فرض چالش مزبور این نکته است که مدعیان علوم انسانی اسلامی قرار است همه روش‌های معرفتی غیرمرتبط با متن دینی را تعطیل کرده، منحصرأ از متون دینی تولید علم کنند، در حالی که - بنا به آنچه مکرر ذکر شد - آنچه در علوم انسانی اسلامی به رسمیت شناخته شده، تکثر روش‌های قابل قبول است که متناسب با موضوع، از روش کارآمد بهره‌برداری می‌کند. به همان اندازه که روش‌های تجربی و تحلیل‌های عقلی می‌تواند در تولید علوم نقش سازنده ایفا کند، روش نقلی و استفاده از وحی و متون مقدس از نگاه علوم انسانی اسلامی کارایی لازم را دارد.

۳. برخی اشکال می‌کنند که در چنین صورتی این دسته از علوم تنها برای معتقدان به همان دین، نقش معرفت‌زایی دارد و بس؛ اما باید گفت: این مشکلی جدی نیست و خللی در علمی بودن آن وارد نمی‌کند؛ چنان‌که نظریات علمی مطرح در علوم انسانی موجود، برگرفته از آراء اندیشمندان غربی است که وابستگی‌های فرهنگی خودشان را دارند و این مانعی برای اینکه علمی تلقی شوند، ایجاد نمی‌کنند (همان).

۴. از سوی دیگر، براساس آنچه درباره قلمرو دین گفته شده که مبتنی بر شأن و غایت دین است، هر چه در هدایت انسان به سمت سعادت ابدی یا نجات از شقاوت ابدی نقش داشته باشد داخل در قلمرو دین به حساب می‌آید. از این رو می‌توان تمام رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را از آن جهت که در سعادت یا شقاوت او نقش دارد، دارای حیثیت دینی دانست که لاجرم دین نسبت به آن غافل نیست.

دین در غنی‌سازی علوم دینی می‌تواند سه نحوه کارکرد داشته باشد:

۱. تأسیس علوم انسانی اسلامی: ابتدا باید براساس نگاه دین، مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی، روش‌شناختی، ارزش‌شناختی را به روش عقلانی استخراج کرد تا بستر علوم انسانی اسلامی فراهم گردد؛ چنان‌که ایشان - برای مثال - در زمینه تحول در دانش مدیریت و تولید دانش مدیریت اسلامی - دست کم - سه زمینه را برای پژوهشگر این عرصه برمی‌شمارد که عبارتند از: مسائل بنیادین مدیریت، مسائل کاربردی مدیریت، مسائل تطبیقی.

۲. غنی‌سازی علوم انسانی موجود با استفاده از گزاره‌های دینی: ایشان به توان مجموعه گزاره‌های دینی در غنی‌سازی علوم، به‌ویژه علوم انسانی اشاره می‌کند و ادعا دارد ممکن است با گزاره‌های دینی رأی جدیدی کشف شود که دیگران بتوانند بعدها به آن برسند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳-۲۴). برای نمونه، می‌توان به دیدگاه‌های ابتکاری روان‌شناختی *آیت‌الله مصباح یزدی* اشاره نمود که براساس تعالیم دینی توانسته است مبتکرانه آن را ارائه دهد (ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۵).

آنگاه که همه علوم بشری در تحلیل روابط پدیده‌های مادی درماندند، جهان‌بینی الهی جای این احتمال را باز می‌کند که عاملی ورای محسوسات نیز وجود دارد.

۳. پالایش علوم انسانی: برای نمونه، در علوم انسانی برخی نظریات و تحلیل‌های روان‌شناسانه مبتنی اصل «جبر تاریخ» یا محیط یا ژنتیک یا مانند آن هستند. براساس نگاه اسلامی، انسان مقهور هیچ جبری در افعال اختیاری خود نیست و در نهایت، خود او مسئول رفتارهای خویش است. همچنین در علوم جامعه‌شناسی، برخی نظریات برگرفته از اصالت جامعه و نادیده‌گرفتن هویت مستقل افراد است که این نوع مبانی با نوع مبانی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی مقبول اسلام تضاد و بلکه تناقض دارد.

مبانی نظری اندیشه اسلامی می‌تواند با تبیین خود و رفع اشکالات مبانی رقیب، به پالایش نظریات مطرح در علوم انسانی بپردازد. نمونه‌های فراوانی را در آثار *آیت‌الله مصباح یزدی* می‌توان مشاهده کرد که ایشان براساس مبانی اندیشه اسلامی به نقد و بررسی نظریات مطرح در علوم انسانی پرداخته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹-۱۱۰، ۱۰۲ و ۱۵۹-۱۶۱؛ همو، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

در مقایسه بین نظریات اسلام و سایر نظریات در علوم انسانی نیز همین مراحل طی می‌شود. طبعاً کسی که از اول گرایش اسلامی داشته و معتقد است: آنچه از طرف خدا و پیغمبر ﷺ آمده صحیح است، نمی‌تواند نظری غیر از آن را بپذیرد و برای سایر نظریات در برابر نظر خدا و پیغمبر ﷺ اعتباری قایل نیست. صرف‌نظر از این موضوع، کسی که می‌خواهد بدون هیچ وابستگی فکری نظریاتی را در مورد موضوعی خاص بررسی کند، باید از نظریاتی که در دین مطرح شده است، آگاه شود؛ زیرا ممکن است رأی جدیدی را کشف کند که دیگران به آن نرسیده‌اند یا ممکن است بتوان از دین، مسائلی را استنباط کرد که علم در آینده، همان نتایج را اثبات کند. پس باید به‌عنوان یک پژوهشگر بی‌طرف با صرف‌نظر از اعتقادات قطعی دینی، از نظرهایی که اسلام درباره مسائل انسان و علوم انسانی مطرح کرده است، آگاه شویم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳-۲۴).

نتیجه‌گیری

در حوزه دین‌شناسی، نوع شناخت از دین و متون دینی منجر به چالش‌هایی می‌شود؛ از جمله نگاه حداقلی به ماهیت دین و کافی نبودن متون دینی برای فراهم آوردن علوم انسانی اسلامی و اینکه دین صرفاً به ارتباط

شخصی بین بنده و خدا تنزل داده می‌شود. لازمهٔ چنین تفسیری از حقیقت دین، طرح «سکولاریسم» و جدایی دین از همهٔ عرصه‌های دنیوی انسان است. سکولاریسم عمدتاً در چهرهٔ «سکولاریسم سیاسی» مطرح بوده که مبنای اصلی آن «سکولاریسم معرفتی فلسفی» است. این در حالی است که عده‌ای با وجود پذیرش سکولاریسم سیاسی با سکولاریسم معرفتی فلسفی مخالفت می‌کنند؛ زیرا آن را مغایر هویت باورهای اصیل ادیان می‌دانند. در دیدگاه‌های راجع به جامعیت دین، دیدگاه اقلیت با توجه به مسئله اعتقاد به توحید در ربوبیت تشریحی و توجه به نوع مسائلی که در متون دینی گنجانده شده، قابل دفاع نیست.

آیت‌الله مصباح یزدی با توجه به شأن و ضرورت دین و قلمرو آن معتقد به جامعیت حداکثری در حوزهٔ هدایت انسان‌ها به سمت سعادت ابدی ایشان است و چون همهٔ رفتارهای دنیوی انسان در تأمین سعادت ابدی انسان تأثیرگذار است، دین نمی‌تواند دخالتی نداشته باشد. درخصوص چالش عدم کفایت داده‌های دینی برای تأمین علوم انسانی اسلامی نیز بیان شد که این دیدگاه از پشتوانهٔ علمی و شواهد کافی برخوردار نیست.

از سوی دیگر قرار نیست علوم انسانی اسلامی به‌طور مستقیم از متون دینی اصطیاد شود، بلکه ادعا این است که متون دینی از ظرفیت کافی برای ساخت مبانی پیش‌نیاز علوم انسانی اسلامی برخوردار است. همچنین بنا نیست روش‌های متعارف و معتبر غیرمرتبط با متن دینی فراموش شود، بلکه علاوه بر آن، از راه‌هایی که به معارف و حیوانی می‌رسد و از اعتبار بالایی معرفتی برخوردارند نیز استفاده خواهد شد.

نکتهٔ دیگر اینکه در علوم انسانی اسلامی با استفاده از متون دینی و معارف مندرج در آن می‌توان به زیرساخت‌ها و مسائل علوم انسانی موجود غنای تازه‌ای بخشید؛ چنان‌که نمونه‌های آن در آثار *آیت‌الله مصباح یزدی* دیده می‌شود.

منابع

- بلائیان، محمدرضا، ۱۳۸۶، «علم سکولار یا علم دینی؟»، معرفت، ش ۱۲۱، ص ۱۱۹-۱۳۷.
- بیات، عبدالرسول و همکاران، ۱۳۸۸، فرهنگ واژه‌ها؛ درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، چ سوم، تهران، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- حسینی، سیدحسین و محمدعلی محیطی اردکان، ۱۴۰۱، «بررسی چالش‌های معرفت‌شناختی امکان علوم انسانی اسلامی براساس دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح یزدی»، معرفت، ش ۳۰۱، ص ۱۵-۲۶.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین ۲، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- _____، ۱۳۹۴، روش‌شناسی علوم اجتماعی، تحریر و تنظیم مهدی عاشوری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، گفت‌وگو با علامه آیت‌الله مصباح، مبانی فلسفی علوم انسانی، گفت‌وگوها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۰، «امکان علم دینی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، ش ۸، ص ۲۸۵.
- سروش، دباغ، ۱۳۸۸، «با رفراندوم اختیارات ولی فقیه حذف شود»، در: سایت جرس ۱ اسفند، www.rahesabz.net
- _____، ۱۳۹۰، «جنبش سبز شکست‌ناپذیر است»، در: سایت جرس ۶ مرداد، www.rahesabz.net
- سروش، عبدالکریم و دیگران، ۱۳۸۱، سنت و سکولاریسم، گفتار سکولاریسم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- _____، ۱۳۸۴، «سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی»، بازتاب اندیشه، ش ۶۴، ص ۲۱-۳۱.
- سوزنچی، حسین، ۱۳۸۹ الف، معنا امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۹ ب، «امکان علم دینی، بحثی در چالش‌های فلسفی اسلامی سازی علوم انسانی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، ش ۴، ص ۳۱-۶۰.
- شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۵، دیدگاه‌های روان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران، آفتاب توسعه.
- _____ و محمدعلی محیطی اردکان، ۱۳۹۷، «روش‌شناسی آیت‌الله مصباح‌یزدی در پاسخ به شبهات اعتقادی»، عیار پژوهش در علوم انسانی، سال نهم، ش ۲، ص ۱۷-۵.
- مصباح یزدی محمدتقی، ۱۳۷۸، «رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی»، در: مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- _____، ۱۳۸۱، تهاجم فرهنگی، نگارش عبدالجواد ابراهیمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ الف، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ ب، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۳، چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، تدوین و نگارش حسینعلی عربی و محمدمهدی نادری قمی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، پاسخ به جوانان پرسشگر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۵، رابطه علم و دین، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، علی، ۱۳۹۷، فلسفه علوم انسانی (مجموعه دروس مرکز آموزش مجازی)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، علل گرایش به مادگرایی، چ چهارم، تهران، صدر.
- ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۱، راهی به راهی، چ دوم، تهران، نگاه معاصر.
- میرسپاه، اکبر، ۱۳۷۲، «انقلاب انقلاب فرهنگی و اسلامی شدن رشته‌های علوم»، نور علم، ش ۵۲-۵۳، ص ۳۰۵-۳۲۰.
- نویان سیدمحمود، ۱۳۹۳، جستارهایی در باب دین و دنیای مدرن، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.